

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

چارپلاق

غندلی، عاقبت نطق شده

هم ز برنامه دار. طاق شده

میدهد ارتباط ما و شما

ظاهراً باعث وفاق شده

در خفا، مرکز رذالت و فسق

خپ خپک رهبر فساق شده

لاف خدمت زند، به هموطنان

وعده اش، پُر پُف و پتاق شده

در دهانش، زبان به مثل فنر

پاسخش، خیلی طمطراق شده

بازنان، لحن او شکر ریزست

با همه مرد، خشک و قاق شده

نظرش سوی بانوان جوان

کمر و پشت و ران و ساق شده

حال ثابت شدی به اهل جهان

سخنانش دروغ و نفاق شده

موتر بنز اوست، شش گز و نیم
بکس جیبش ، همیشه چاق شده
عصبی میشود به اندک حرف
فلق و ذره و شلاق شده
گر حریفی به او زند ، زنگی
چون ترافیک و اشپلاق شده
گر اذیت نمایدش ، شخصی
همچو پوقانه انفلاق شده
پای او گرد و پشت او لشم است
چاپلوسانه ، چارپلاق شده
هر طرف ، همچو ماش می نولند
پی شهرت ، به صد ملاق شده
زانکه عرفان ما ، ز عرفانش
ساجق دان هر چتاق شده
گرچه القاب اوست ، درجن و نیم
پوچ اندیشه اش ، پراق شده
هیچ آرام او نمی گیرد
تاکه بر صورتش ، قفاق شده
سیلی شعر ، در دل و جگرش
خنجر و ، نیزه و ، یراق شده
او که برنامه دار تحلیلی
لقبش ، مرکز نفاق شده
همچو قانغوزکی ، که پندیده
از حوادث ، به احتراق شده
گهی میثاق و ، گاهی هم ، محراق
آب و آتش به هم ، رفلاق شده
تاکه افغان ستان میهن ما
بدتر از کشور عراق شده
با دیانت و با سیاست ها

گهی **عقد** و ، گهی **طلاق** شده
 گهی یار و ، رفیق و گه دشمن
 لگد و ، مُشت و با جُمّاق شده
بوی کندِ دهان و ، **زیر بغل**
 یخن چرکِ او ، **بِراق** شده
مگسِ دوغِ دین و ، از **مذهب**
 باورش ، **گنگه** و **چلاق** شده
همچو دلال و ، **کاسبِ فرهنگ**
کیسه مال و گهی **حلاق** شده
 شلّه مردها ، **پَزَد آخر**
 منع ، گر منقل و اُجاق شده
 « **نعمتا** » عفتِ کلام نگر
 کاسه صبر ، گر **دهاق** شده

معانی بعضی از لغات :

* **یراق** = سلاحهائی از قبیل شمشیر ، کمان ، سپر و امثال آنها
 * **حلاق** = سلمانی ، سر تراش * **دهاق** = لبریز

(2009\05\11)